

بررسی ریشه‌های گسست و استقلال
محله‌های متحد استرآباد

آیین‌های عاشورایی و بافت تاریخی گرگان با تکیه بر اسناد محرم ۱۳۱۷ق



نویسندگان: محدثه سادات میرحسینی^۱

محمود اخوان مهدوی^۲

چکیده

بافت تاریخی گرگان در دوره‌ی قاجار شامل سه محله‌ی اصلی و هر یک از این سه محله دارای چندین محله‌ی فرعی بودند. اما به تدریج زمینه‌های گسست و استقلال این محله‌های فرعی از اواخر دوره‌ی قاجار پدیدار شد. به طوری که امروزه نظام تقسیم-بندی سه محله‌ای شهر از حافظه‌ی شفاهی ساکنین این شهر پاک شده و تنها یادگاری که از آن باقی مانده، یکی از آیین‌های عاشورایی رایج در شهر گرگان کنونی است. در این مقاله ضمن معرفی این آیین، سعی شده با استناد به اسناد نزاع محرم ۱۳۱۷ق در استرآباد، برخی ریشه‌های گسست و استقلال این محله‌های فرعی بررسی شود.

۱ کارشناس ارشد مرمت ابنیه و بافت‌های تاریخی
۲ کارشناس زبان و ادبیات فارسی

کلیدواژه: شهر استرآباد. بافت تاریخی گرگان. آیین‌های عاشورایی. توق بندان.

هدف از نگارش مقاله

با استناد به متون و تاریخ شفاهی، می‌توان گفت شهر و روستاهای ایالت استرآباد در طول تاریخ پُرفراز و نشیب خود روزانه شاهد نزاع‌ها و تهاجمات بسیار شدیدی بوده است. یکی از پیش‌پا افتاده‌ترین این نزاع‌ها، در محرم سال ۱۳۱۷ (اردیبهشت ۱۲۷۸) رخ داده و منجر به تولید پاره‌ای اوراق شده که امروز به عنوان اسناد تاریخی قابل استناد هستند. در این مقاله ضمن مرور زمینه‌های وقوع این نزاع، تأثیرات احتمالی این دست وقایع بر ساختار کالبدی شهر استرآباد بررسی شده است.

شاید در مقایسه با وقایعی که در این سال‌ها در سایر نقاط ایران و حتی در ایالت استرآباد رخ داده، واقعه‌ی مورد بررسی از اهمیت چندانی برخوردار نباشد، اما پرداختن به این موضوع دستیابی به چند هدف را میسر می‌کند، نخست؛ نشان دادن یکی از شیوه‌های مطالعات تاریخ محلی با تکیه بر اسناد تاریخی، دوم؛ جستجو در ریشه‌ی اختلافات دیرینه بین ساکنین محله‌های شهر استرآباد (بافت تاریخی گرگان کنونی)، سوم؛ بررسی ریشه‌های گسست محله‌های متحد استرآباد، چهارم؛ تمیز دادن غائله‌های شخصی و قومی از جنبش‌های ملی و محلی.

به شهادت تاریخ، در جریان جنبش‌ها و انقلاب‌های عمومی کشور، استرآباد (گرگان بعدی) هیچ‌گاه نقطه‌ی کانونی نبوده و از استرآبادی‌ها (گرگانی‌های بعدی) هیچ‌گاه حرکتی جدی سر نزده است. به همین واسطه اتفاقاتی از این دست که در مقیاس ملی بسیار کوچک و کم اهمیت می‌نمایند، برای تاریخ استرآباد حایز اهمیت بوده است. از طرفی گاهی در جریان تاریخ‌نگاری محلی، به منظور همراه کردن این منطقه با سایر نقاط ایران، سعی شده همین اتفاقات کوچک را که اغلب با انگیزه‌های شخصی و قومیتی و به طور کل غیر ملی بوده، به جنبش‌ها و انقلاب‌های ملی بسط و ربط دهند. بنابراین در این مقاله سعی شده ریشه‌های وقوع حوادثی از این دست، آن‌گونه که بوده‌اند، نشان داده شود.

ساختار شهر استرآباد و محله‌های آن در دوره‌ی قاجار

در اسناد و متون تاریخی قبل از قاجاریه اطلاعاتی مختصر و پراکنده در مورد شهر استرآباد و برخی از محله‌ها و گذرهای قدیمی آن وجود دارد، لکن چون کالبد این شهر دائماً دستخوش تغییرات بوده و تصویر دقیق و روشنی از ساختار آن قبل از دوره‌ی قاجار وجود ندارد، در این مقال مرور مختصری بر ساختار شهر استرآباد و محله‌های آن در دوره‌ی قاجار خواهد شد.

استرآباد دوره‌ی قاجار با وسعتی بیش از ۱۵۰ هکتار، در ناحیه‌ی مرکزی شهر گرگان کنونی واقع شده و امروزه به عنوان بافت تاریخی گرگان شناخته می‌شود. با بررسی منابع مکتوب از جمله سفرنامه‌ها، اسناد تاریخی، تاریخ شفاهی منطقه و ساختار کالبدی شهر در وضع موجود، ساختار شهر استرآباد از ویژگی‌های سبکی معماری زندگی و قاجاریه و دگرگونی‌هایی از دوره‌های پهلوی اول و دوم و پس از آن برخوردار است.

این شهر در دوره‌ی قاجار درون برج و بارویی با سی و چهار برج و چهار دورازه محصور

بوده و شامل مجموعه‌ای از عمارات مسکونی، یک دارالحکومه، سه راسته بازار بزرگ و مهم، چندین تیمچه و کاروانسرا، تعدادی بازارچه‌ی محله‌ای، دو مسجد جامع، ده‌ها مسجد بزرگ و کوچک، ده‌ها تکیه و حسینیه، چندین مدرسه‌ی قدیمه، چندین باب حمام، باغ‌ها و باغچه‌های درون شهری، دو رشته قنات، یک دهنه رودخانه، چندین مخزن آب انبار، بقاع متبرکه، گورستان‌های درون شهری و... بوده است.

در خصوص محلات شهر استرآباد در سفرنامه‌ها و منابع مختلف بر وجود سه محله‌ی اصلی نعلبندان در شرق، میدان در غرب و سبزه مشهد^۳ در شمال شهر، اشاره شده است که هر کدام از آن‌ها دارای محلات فرعی یا زیرمحلاتی بوده و در حدفاصل بین آن‌ها گذرهایی نیز وجود داشته است. در واقع این سه محله‌ی اصلی، همان هسته‌های اولیه‌ی شکل‌گیری شهر استرآباد هستند. اما هنوز مطالعات و بررسی دقیقی مبنی بر این‌که دقیقاً کدام یک از این محلات هسته اولیه‌ی شکل‌گیری شهر استرآباد است و یا این‌که آیا هر سه محله از ابتدای شکل‌گیری شهر به‌طور هم‌زمان به وجود آمده‌اند یا خیر؟ صورت نگرفته است. در اغلب سفرنامه‌هایی که به معرفی محله‌های فرعی این سه محله‌ی اصلی پرداخته‌اند، نام محله‌های فرعی با گذرها آمیخته شده، در اسناد تاریخی هم که به‌طور پراکنده نام زیرمحلات آمده، گاهی محله‌ی فرعی را با عنوان گذر و گاهی گذر را با عنوان محله‌ی فرعی ثبت کرده‌اند. این امر از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که محله‌های فرعی نیز در ابتدا گذرهایی بوده‌اند، اما به مرور زمان به واسطه‌ی نیازهای ساکنین و امکانات فضایی تبدیل به محله‌ای فرعی شده‌اند. به‌هرصورت با تحلیل متون سفرنامه‌ها و اسناد تاریخی و تطبیق آن‌ها با ساختار کالبدی بافت تاریخی گرگان در وضع موجود، می‌توان گفت زیرمحله‌ها و گذرهای این سه محله‌ی اصلی عبارتند از: ۱- نعلبندان بزرگ، شامل محله‌های فرعی نعلبندان، پاسرو، میخچه‌گران، به انضمام دو محله‌ی جدیدالتأسیس قاجاری به نام‌های محله حاجیلر و محله بلوچ (بلوچ خیل)^۴ و گذرهای باغشاه، شیرکش، خیمه‌دوزان و... ۲- سبزمشهد بزرگ، شامل: سبزمشهد، سرچشمه، سرپیر، دباغان، و گذرهای نقاره‌چیان (سیستانی محله)، سوخته‌چنار، چمن‌دیان، چهارشنبه‌ای، قاپی، چهل‌ستون و... ۳- میدان بزرگ، شامل: میدان عباسعلی، دربنو، دوشنبه‌ای، دوچناران (شاهزاده قاسم)، میرکریم، و گذرهای بادگیر، پشت‌باره، سرخواجه، کاسه‌گران، باغ‌پلنگ و...

اما شواهد نشان از آن دارد که این ساختار تقسیمات شهری و یا به عبارتی نظام سه محله‌ای با زیرمحلات متحد، از اواخر دوره‌ی قاجار رو به فراموشی رفته و هر یک از محله‌های فرعی خود به عنوان محله‌ای مستقل محسوب شده است. به طوری که حافظه‌ی شفاهی معمرین و سالخوردگان استرآباد ساختار سه محله‌ای شهر استرآباد را به خاطر نمی‌آورد و این‌که به چه دلیل و از چه زمانی بین زیرمجموعه‌های این سه محله‌ی اصلی ایجاد گسست شده برکسی معلوم و مشخص نیست. اما آنچه که روشن است، این است که هر کدام از

۳- در اسناد و متون تاریخی، بدون «سبزمشهد» به معنی: به صورت «سبزمشهد» نیز نوشته شده است.

۴- دو طایفه‌ی حاجیلر و بلوچ را در زمان صفویه به استرآباد کوچانده و در حاشیه‌ی شرق و جنوب شرقی محله‌ی نعلبندان اسکان داده‌اند. محل سکونت آن‌ها رفته‌رفته در دوره‌ی قاجار تبدیل به زیرمحله‌های وابسته به محله‌ی نعلبندان بزرگ شد.

این محله‌های فرعی عناصری که نیازهای معیشتی ساکنین خود را به طور مستقل برطرف کنند، داشته‌اند. این عناصر عبارتند از: میدانگاه با یک چنار کهنسال در وسط یا گوشه‌ای از آن (مرکز تجمعات)، تکایا، مسجد، آب‌انبار (هر نوع منبع دسترسی به آب شرب)، حمام، بازارچه‌ی محله‌ای، گورستان محله‌ای و...

آن‌چه که ساکنین استرآباد به عنوان معیارهای برتری محله‌ی خود با دیگر محله‌ها مورد قیاس قرار می‌دادند، عبارت بود از: ۱- سکونت در یکی از سه محله‌ی فرعی هم‌نام با سه محله‌ی بزرگ اصلی، یعنی؛ نعلبندان، سبزمشهد و میدان. ۲- ویژگی‌های ظاهری و کالبدی محله مانند: وسعت محله و عناصر وابسته به آن، وجود ابنیه‌ی مجلل و اعیانی، وجود مظهر اصلی قنات، وجود مدرسه، وجود زورخانه، واقع شدن یکی از بازارهای بزرگ شهر در محله، کثرت مساجد، کثرت تکایا و... ۳- ویژگی‌های فرهنگی مانند: وجود مسجد جامع، وجود بقاع متبرکه، آیین‌های منحصر به فرد محله، پیشگام بودن محله در برگزاری آیین‌های عمومی، تمول خانواده‌های ساکن در محله، کثرت سادات و علماء ساکن محله، کثرت جاهل‌ها یا به اصطلاح گردن‌گلفت‌های محله و... ۴- ویژگی‌های سیاسی، مانند: استقرار دارالحکومه در محله، استقرار کنسولگری روسیه در محله، سکونت رجال حکومتی در محله، انتصاب ساکنین محله به ایل قاجار، و... ۵- ویژگی‌های تاریخی، مانند: وجود کهنسال‌ترین چنار، قدمت ابنیه و...

آیین‌های عاشورایی در ارتباط با تقسیمات شهری استرآباد

آمیختگی سنت‌های عزاداری امام حسین(ع) با فرهنگ و آداب بومی رایج در هر دیار، گنجینه‌ای از آیین‌های عاشورایی را پدید آورده است. هرچند اغلب این آیین‌ها در کلیات؛ مشترک هستند، اما تفاوت در جزئیات و شیوه‌های اجرایی آن‌ها، گاه به میزان تعدد خرده‌فرهنگ‌ها، متنوع است.

در شهر استرآباد (گرگان کنونی) نیز گروهی از آیین‌های عاشورایی جنبه‌ی عمومی داشته و بین تمام ساکنین شهر مشترک است، اما در هر محله‌ی شهر تفاوت‌هایی در جزئیات برگزاری این آیین‌ها وجود دارد. این آیین‌ها عبارتند از: دسته‌های سینه‌زنی شب پاتوقی، پاتوقی، پامنبری، دسته سینه‌زنی شب عاشورا، دسته سینه‌زنی روز عاشورا، دسته چوبی، علم‌مُشتی، شام‌غریبان، روضه‌خوانی و عشوری (روضه‌خوانی زنانه) و ...

باوجود این‌که در اواخر دوره‌ی قاجار نظام محلات متحد استرآباد از هم گسسته شده و دیگر نزدیک به یک قرن است که هرکدام از محله‌های فرعی موجود در این نظام به عنوان یک محله‌ی مستقل شناخته می‌شوند، اما هنوز رگه‌هایی از این روش تقسیم‌بندی شهر استرآباد در دل آیین‌های عاشورایی آن نهفته است. بنابراین توضیحی مختصر در مورد یکی از این آیین‌ها که به نوعی اصلی‌ترین آیین عاشورایی در استرآباد است ارائه خواهد شد.

آیین توق بندان (پاتوقی)^۹

مراسم عزاداری ماه محرم با اجرای آیین توق بندان در هر محله رسمیت می‌یابد. توق؛ علامتی تک شاخه‌ای، با یک «سرتوق» فلزی و یک دسته‌ی بلند چوبی است، که قبل از آیین توق بندان تمام قطعات فلزی سرتوق و دسته‌ی آن به صورت منفک و جدا از هم نگاهداری می‌شوند. در طی برگزاری آیین توق بندان، قطعات جدا از هم را با تشریفات خاصی به محل بستن توق‌ها می‌آورند، آن‌ها را به هم متصل کرده، در یک مسیر تاریخی از پیش تعیین شده می‌گردانند و در فضایی آکنده از دود اسفند و صدای صلوات و شعارهای مذهبی و زمینی پوشیده از خون گوسفندان قربانی شده، آن را بر جداره‌ی تکیه نصب می‌کنند. در این مجال از توصیف و توضیح جزئیات مراسم آماده‌سازی و بستن قطعات توق‌ها صرف نظر شده، اما نظام اجتماعی و نحوه‌ی تقسیم‌بندی روزهای توق بندان که با موضوع مورد بحث در این مقاله در ارتباط است، مرور خواهد شد.

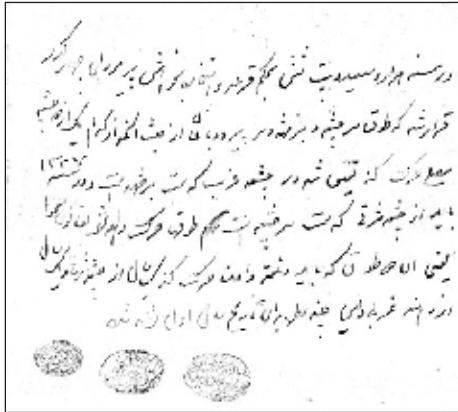
آیین توق بندان با عناوینی مختلف در بسیاری از روستاها و شهرهای ایران تنها در یک روز، یعنی؛ روز هفتم محرم، برگزار می‌شود. اما بر اساس دانسته‌های حافظه‌ی شفاهی سالخوردگان شهر گرگان، این آیین در این شهر همواره در چهار روز برگزار می‌شده و اکنون نیز بر همین منوال است. نوبت توق بندان محله‌های گرگان از این قرار است: ۱- روز چهارم محرم، محله‌ی میرکریم. ۲- روز پنجم، محله‌های نعلبندان، پاسرو و میخچه‌گران. ۳- روز ششم، محله‌های سبزمشهد، سرچشمه، سرپیر و دباغان. ۴- روز هفتم، محله‌های میدان عباسعلی، دربنو، دوشنبه‌ای و شاهزاده قاسم.

جدای از روز چهارم محرم که محله‌ی میرکریم مراسمی مستقل دارد، در روزهای پنجم تا هفتم محرم، تقسیم‌بندی مراسم محله‌ها بر همان اساس نظام سه محله‌ای صورت گرفته است. جالب این‌جا است که قدیمی‌ترین مجریان و شرکت‌کنندگان در آیین‌های عاشورایی گرگان، علت این‌که محله‌های شهر این‌گونه گروه‌بندی شده‌اند را در دو چیز می‌دانند، نخست؛ نزدیکی محله‌های متحد با یکدیگر، و دیگر؛ قراردادهای و توافقات تاریخی بین بزرگان محله‌ها. و در واقع از ساختار و نظام تقسیمات سه محله‌ای هیچ‌گونه اطلاعی ندارند. در این‌جا لازم است به این نکته اشاره شود که اصل برگزاری آیین توق بندان در چند روز متوالی، مسلماً محصول تعارض‌ها و تعاملات اجتماعی مختلفی بوده که در این‌جا فرصت پرداختن به آن نیست. اما در مورد توق بندان روز چهارم، در محله‌ی میرکریم، می‌توان این‌گونه توجیه کرد که چون این محله متعلق به گروهی از سادات مورد احترام در استرآباد بوده، در این تقسیم‌بندی‌ها از محله‌ی میدان جدا و مقدم بر تمامی محله‌ها شده است.

شب قبل از روز توق بندان، محله‌هایی که به صورت مشترک آیین توق بندان را برگزار می‌کنند، با تشریفات خاصی به هم پیوسته و دسته‌ای عظیم، متشکل از عزاداران محله‌های متحد، راه می‌اندازند. در روز توق بندان نیز در حد فاصل زمانی بعد از اذان ظهر و عصر، تا

۹- سَوق/ طوق/ توغ/ طوغ/ تَوق / طغ [toʊq/ toq] مترادف با بیرق و علم. در روایت‌های ایالت استرآباد «توق» را «علم» می‌گویند.

قبل از اذان مغرب متولیان هر یک از تکایای صاحب توق، مقدمات تشریفات آیینی را اجرا کرده، اجزاء منفک یک یا چند توق از هر محله را به یک مکان واحد آورده، اجزای توق های محله های متحد در آن مکان به هم متصل شده و آماده ی بستن در تکیه می شود. پس از آن اهالی هر محله توق های خود را برداشته و به سمت محله ی خود حرکت می کنند.



اسناد تاریخی و تاریخ شفاهی استرآباد نشان از آن دارد که همواره بر سر تقدم و تأخر حرکت توق ها، نزاع و درگیری بوده است. در چنین شرایطی بزرگان محله ها اجماع کرده، با شور و مشورت و رأی گیری، قراری برای نوبت حرکت توق ها تعیین می کرده اند.

همچنین از اسناد و متون تاریخی این گونه برمی آید که یکی دیگر از موارد

قرار داد بین اهالی محله های متحد سبز مشهد (سبز مشهد، سرچشمه، سرپرو دباغان) در باب نوبت حرکت توق ها در تاریخ ۱۳۲۷ ق (مطابق ۱۲۸۸ ش)، که نشان از اختلافات داخلی بین محله های متحد، دارد. (منبع: مرکز اسناد تاریخی مؤسسه فرهنگی میرداماد)

اختلاف و نزاع بین محله های متحد، نوبت ورود به دارالحکومه بوده است.

جزئیات این اختلاف از این قرار است که

در گذشته معمول بوده، اهالی هر محله پس از بستن توق ها در یک مکان مشترک، توق را از یک مسیر معین به سوی میدان توپخانه و از آن جا به حیاط دیوانخانه ی استرآباد حرکت داده، در مقابل حاکم و کادر حکومتی، عزاداری کرده و به محله ی خود باز می گشته اند. در تاریخ شفاهی استرآباد مشهور است که قبل از حکومت امیراعظم حاکم استرآباد در دوره مشروطه معمول بود که از بین محله های متحد، دسته ی هر محله ای که ابتدا وارد دیوانخانه می شد خلعت می گرفت، اما چون این موضوع موجب ایجاد اختلاف و رقابت برای زودتر رسیدن به دیوانخانه شده بود، امیراعظم برای جلوگیری از این گونه درگیری ها، دستور داده بود که صرف نظر از تقدم و تأخر ورود دسته های عزادار، به هر دسته ای که وارد دیوانخانه می شود، خلعتی جداگانه دهند.

اختلاف و درگیری بین محله ها بیشترین بروز را در زمان اجرای آیین دسته چوبی داشته است. از آن جا که در ضمن اجرای این آیین هریک از عزاداران چوبی در دست داشت، معمولاً درگیری ها به جراحات شدید و گاهی نیز به قتل طرفین ختم می شد.

به طور کل ریشه ی این درگیری ها را می توان در رقابت و دعوای برتری و اصالت محله ها، فشارهای اقتصادی، آشفتگی سیاسی - اجتماعی منطقه، ناکارآمدی حکام محلی و فتنه انگیزی عمال کنسول گری روسیه در استرآباد دانست.

نقش سیاسی آیین‌های عاشورایی

در تفکر شیعی، عاشورا والاترین زمان مقدس و آیین‌های عاشورایی مجموعه‌ای از شاخص‌ترین مناسک دینی هستند. عاشورا یعنی حافظه‌ی تاریخی فرهنگ شیعه، حافظه‌ای که علاوه بر ایجاد ارتباط میان قدسی و غیرقدسی، می‌تواند کارکرد اجتماعی-سیاسی نیز داشته باشد. محرم در واقع با ایجاد تلاقی میان یک مکان مقدس یعنی؛ کربلا و یک زمان مقدس یعنی؛ عاشورا، دست به آفرینشی دوباره می‌زند. آفرینشی از نمایش شورش و به زیر سؤال بردن قدرت حاکم، که همواره این قابلیت را دارد به واقعیت در آمده و زمان مقدس دیگری خلق کند.

همواره در دوره‌های آشفتگی فضای سیاسی-اجتماعی کشور ایران که به دلیل وجود خفقان، امکان اعلام عمومی و علنی اعتراض در قالب تظاهرات وجود نداشته، بهترین و ایده‌آل‌ترین زمان؛ ایام محرم و بهترین ابزار بیان اعتراض؛ آیین‌های عاشورایی بوده است. چراکه با توجه به ماهیت آیین‌های عاشورایی، مردم می‌توانند با تکیه بر وظیفه‌ی شرعی خود در کوچه و خیابان اجتماع کرده، به صورت گروهی در معابر راه افتاده و با صدای بلند شعارهای مذهبی سردهند. به عبارت دیگر از آن‌جا که آیین‌های عاشورایی شکلی نمادین از یک قیام هستند، به راحتی با انتخاب شعارها می‌توان به آن رنگ سیاسی داد. چنان‌که در دوره‌هایی از تاریخ ایران علمای دینی با اشاره به ماهیت جهادی واقعه‌ی کربلا، و استناد به حدیث «کُلُّ یَوْمٍ عاشورا و کُلُّ اَرْضٍ کربلا» مردم را به جهاد در ماه محرم دعوت کرده‌اند.

اما نکته اینجاست که مانند بسیاری از اعمال و رفتارهای متعالی که فلسفه‌ی وجودی آن‌ها به مرور فراموش شده و قالب و پوسته‌ی آن‌ها به صورت یک عادت اجتماعی درمی‌آید، آیین‌های عزاداری محرم نیز گاهی به فضایی برای بروز مخاصمات شخصی بدل شده‌اند. شاهد این مدعا نمونه‌های متعددی از گزارشات درگیری‌های قومی-قبیله‌ای، خانوادگی و ... در حین عزاداری ماه محرم در سراسر ایران و نیز در شهر استرآباد (گرگان کنونی) است.

آیین‌های عاشورایی، عنصر تثبیت هویت

از آن‌جا که زنده نگاه داشتن یاد و خاطره واقعه‌ی کربلا برای شیعه یک اصل است و روایات شیعی نیز ثواب بیشماری در برگزاری آیین‌های عاشورایی قایل هستند، در طول تاریخ افراد مختلف در اجرای این آیین‌ها تلاش در پیشی گرفتن از یکدیگر داشته و با هم در رقابت بوده‌اند. این حس رقابت و برتری جویی خود یکی دیگر از عوامل بروز اختلافات و ایجاد درگیری‌ها بوده است.

در برخی شهرهای تاریخی، قبل از دوره‌ی گسترش شهر، معمولاً محل برگزاری آیین‌ها محدود به یک مکان خاص بوده و به تبع آن افراد معدودی مسئول و متولی برگزاری این آیین‌ها بوده‌اند. به طوری که سلسله‌ی تولیت در انحصار یک یا چند خانواده‌ی مشخص که از ساکنین یا متولیان آن مکان خاص بوده‌اند قرار داشته و این امتیاز به شکل میراث

خانوادگی نسل به نسل در بین اخلاف آنان در گردش بوده است. تا آن جا که انحصار تولید تکیه‌ها و حسینیه‌ها و مدیریت اجرای آیین‌های عاشورایی به عنوان یک امتیاز هویتی-شهروندی، رفته رفته تبدیل به وسیله‌ای برای مفاخره‌ی صاحبان آن نسبت به سایرین شده و حس تمایل به کسب افتخار را در بین سایر اعضای جامعه تقویت کرده است. در نتیجه‌ی این رقابت‌ها، بنای اختلافات و دودستگی‌ها نیز گذاشته شده است. محصول این واکنش اجتماعی در بهترین حالت؛ تعدد و تکثر فضاهای عزاداری و به تبع آن کثرت متولیان صاحب عزا است که با حاکم شدن فضای رقابتی صرف در جامعه همراه خواهد بود.

شهر و ایالت استرآباد از دیرباز مأمن مهاجرینی بوده است که به دلایل و با انگیزه‌های مختلف به این دیار کوچیده، ساکن شده و در کنار هم به فصل مشترکی به نام فرهنگ استرآبادی (گرگانی) دست یافته‌اند. چنان‌که با تکیه بر اسناد تاریخی می‌توان گفت بیش از هشتاد درصد ساکنین قدیمی این شهر که امروزه به عنوان گرگانی اصیل شناخته می‌شوند، مهاجرینی هستند که از سایر نقاط ایران و جهان به این شهر کوچیده‌اند. دعوای اصالت در بین اینان نیز به پیشینه‌ی مهاجرت و سابقه‌ی حضورشان در این شهر باز می‌گردد. بنابراین رفتارهای اجتماعی مبتنی بر اثبات پیشینه‌ی حضور و اصالت شهروندی، در استرآباد سابقه‌ای دیرینه دارد.

همین پیشینه‌ی فرهنگی-اجتماعی است که موجب شده ساکنین استرآباد به عناصر هویتی این شهر چنگ انداخته و در صدد تحکیم پیوند خود و این عناصر باشند. یکی از این عناصر «محلّه» و تمام متعلقات کالبدی و فرهنگی آن است. اثبات اصالت خانوادگی با تمسک به پیوند با یکی از محلّه‌های قدیمی شهر، علاوه بر دعوای اصالت خانواده‌ی استرآبادی، دعوای قدمت و اصالت محلّه‌ها را نیز به وجود آورده است.

تکیه و کارکرد هویتی آن

یکی از مهم‌ترین ابزارهای مفاخره‌ی ساکنین یک محلّه نسبت به یکدیگر، انتساب آن‌ها به تکیه‌ها بوده است. یعنی خانواده‌هایی که تکیه‌ای به نام آن‌ها مشهور بود، خود را اصیل‌تر از سایر خانواده‌ها می‌دانستند و البته هنوز هم همین‌طور است. این در حالی است که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین تکیه‌های استرآباد به احتمال زیاد به گروهی از سادات این شهر، یعنی سادات مفیدی و میرکریمی تعلق داشته و پس از آن پیرتکیه‌ها، اصیل‌ترین تکیه‌ی هر محلّه بوده و تعلق به خانواده‌ی خاصی نداشته است. اما سایر تکیه‌هایی که در پیرامون پیرتکیه‌ها شکل می‌گرفته، معمولاً متعلق به خانواده‌هایی بوده است که یک ضلع از ملک آن‌ها در مجاورت عرصه‌ی تکایا یا همان مرکز محلّه قرار داشته و مالکین برحسب اعتقادات مذهبی یا خواهش اهالی محلّه برای گسترش فضای عزاداری، و یا برای اثبات هویت و اصالت خود به عنوان شهروند استرآبادی، این بخش از ملک خود را تبدیل به تکیه کرده و تکایای خانوادگی را به وجود آورده‌اند.

بررسی تاریخی تکیه‌ها نشان می‌دهد برخی تکیه‌ها که به نام‌های خانوادگی یا صنفی مشهور هستند، در دوره‌های مختلف اسامی مختلفی یافته و به عبارتی در طول زمان، شهرت آن‌ها تغییر کرده است و برخی هم همزمان به نام چند خانواده شهرت داشته و دارند. این موضوع شاهدهی است بر این که برخی خانواده‌ها در ابتدا در تکیه‌ها حضور عادی داشته و بعدها به واسطه‌ی فعالیت و یا قبول هزینه‌های اطعام و سایر مخارج تکیه، جایگاه خاصی در آن تکیه پیدا کرده‌اند.

طبق بررسی‌های تاریخی می‌توان گفت هرچه خانواده‌ها تازه‌واردتر بوده‌اند و یا به عبارتی از تاریخ مهاجرتشان به استرآباد، زمان کم‌تری می‌گذشته، بیشتر به دنبال جای پای تکیه‌ها و یا در شکل ایده‌آل‌تری، تأسیس تکیه‌ای به نام خود بوده‌اند. به همین میزان خانواده‌هایی که سال‌ها از زمان مهاجرتشان به این شهر می‌گذشته و به نوعی جای پای خود را به عنوان یک شهروند اصیل استرآبادی محکم می‌دیدند، انگیزه‌ی کمتری برای دخالت در امور تکیه‌ها از خود نشان داده‌اند. بنابراین مهاجرینی که در محله‌های قدیمی ساکن شده‌اند به واسطه‌ی ارتباط با ساکنین قدیمی‌تر به تکیه‌های قدیمی شهر ورود پیدا کرده و آنان که محل سکونتشان دورتر از مراکز محله‌ها بوده و به تکیه‌های قدیمی راه پیدا نکرده و یا به دنبال استقلال بوده‌اند، تکاپای جدیدی احداث کرده‌اند. چنان که اسناد تاریخی دوره‌ی قاجار نشان می‌دهد، طایفه‌ی بلوچ که در ضلع جنوب شرقی محله نعلبندان و شرق دروازه‌ی بسطام در محله‌ای به نام محله‌ی بلوچ (بلوچ خیل) ساکن بوده‌اند، برای این که حضور خود را به عنوان شهروند استرآبادی به تثبیت برسانند، اتاق سردر دروازه بسطام را تبدیل به تکیه کرده‌اند. اکنون نیز بسیاری از ساکنین محله‌های مهاجرنشین و متولیان مساجد و حسینیه‌های متعلق به اقوام مقیم گرگان، هرچند در ظاهر اصرار به حفظ اصالت خاستگاه خود دارند و هیأت‌های مذهبی، مساجد و حسینیه‌های آنان به نام خاستگاه اصلی شان و البته با پسوند «مقیم گرگان» نام‌گذاری شده است، اما به منظور هم‌رنگ شدن با ساکنین قدیمی‌تر این شهر، با اجرای برخی آیین‌های اصیل استرآبادی مانند آیین توق بندان (با همان شیوه‌های اصیل گرگانی)، سند هویتی خود را به عنوان شهروند گرگانی مهر و امضاء کرده‌اند.

زمینه‌های وقوع نزاع محرم ۱۳۱۷ در استرآباد

در سال‌های پایانی پادشاهی پنجاه‌ساله‌ی ناصرالدین‌شاه، به واسطه‌ی سوء استفاده‌های وابستگان حکومت، بی‌توجهی شاه و حکام منصوب او به زندگی مردم، و سفرهای پر هزینه‌ی شاه به اروپا که منجر به واگذاری امتیازاتی به اروپائیان شده بود، ایران در بحران اقتصادی شدیدی قرار گرفت، که این بحران اقتصادی پیامدهای سیاسی-اجتماعی جدی‌ای را در بر داشت. بخش مهمی از اوضاع آشفته‌ی اقتصادی ایران در آن دوره به نظام استبدادی باز می‌گشت. چنان که اداره‌ی نظام اقتصادی ایران به صورت خان‌خانی، تیول‌داری و اقطاع‌داری، موجب شده بود کشور به بخش‌های نیمه‌مستقلی تقسیم شود و اقتصاد یک منطقه در دست افراد خاصی بیفتد. در این

سال‌ها ناخشنودی مردم از حکومت استبدادی به شکل‌های مختلف بروز و ظهور پیدا می‌کرد. در سال ۱۳۰۹ق (۱۲۷۱ش) جنبش تحریم تنباکو که می‌توانست دستاوردهای بزرگی داشته باشد، تنها محدود به لغو قرارداد تنباکو شد. با این حال چشیدن طعم پیروزی، هرچند در ابعاد محدود، موجب تقویت مخالفان حکومت شده و از همین سال‌ها بود که اعتراض‌های جدی تری در تهران و سایر نقاط کشور نسبت به حکومت استبدادی بروز یافت. اما این اعتراض‌ها به دلایلی چون؛ عدم توافق و اتحاد عامه مردم، اختلاف نظر بین رهبران مخالف حکومت، تنگدستی مردم و... به نتیجه‌ی مطلوبی دست نمی‌یافت. ترور ناصرالدین شاه (ذق ۱۳۱۳/ اردیبهشت ۱۲۷۵) نیز یک بار دیگر شوری در دل مخالفان ایجاد کرده و تأثیر زیادی بر ایجاد و تقویت روحیه‌ی اعتراضی مردم گذاشت. تا حدی که می‌توان این اقدامات را از عوامل زمینه‌ساز جنبش مشروطه در ایران دانست. در این سال‌ها و سال‌ها قبل از آن، شهر و ایالت استرآباد به عنوان یک نقطه‌ی سرحدی، اوضاع آشفته‌ای داشت. اما عامه‌ی مردم با وجود فشارهای شدید اقتصادی، نه در مخالفت با حکومت مرکزی و نه با حکومت‌های محلی، هیچ عکس‌العمل جدی از خود نشان نمی‌دادند. حتی وقایعی که خون ایرانیان سراسر کشور را به جوش می‌آورد، ظاهراً تأثیر چندانی بر مردم این منطقه نمی‌گذاشت و اگر هم تأثیرگذار بود، جز تعداد انگشت‌شماری از روشنفکران این دیار در مقابل این وقایع عکس‌العمل نشان نمی‌دادند. البته بی‌تفاوتی، عافیت‌گزینی، پرهیز از تنش‌های اجتماعی و عدم استقبال از جنبش‌های ملی، محصول زندگی پُرفراز و نشیب مردم این سرزمین سرحدی بوده است. از یک سو تداوم کشمکش‌های قومی - قبیله‌ای، عدم وجود امنیت مالی و جانی و ناموسی، تنگی معیشت و وابستگی شدید معیشتی به اربابان و خان‌های منطقه و ارتباط و وابستگی خان‌ها و اربابان به دولت و حکومت، و دلایل مختلف دیگر، ساکنین شهر و دهات استرآباد را شدیداً دچار روزمرگی کرده بود. از سوی دیگر تهاجمات مداوم داخلی که همواره با سرقت احشام دامداران، سوزانیدن یا سرقت محصول کشاورزان، دزدی از خانه‌ها و دکان‌ها، سرقت محموله‌های پُستی، گروگان‌گیری، به آتش کشیدن روستاها و ده‌ها و صدها موضوع دیگر توأم بوده است، تمام توان و انگیزه‌ی ساکنین این دیار را معطوف به حفظ بقای خود کرده بود. زمانی هم که عوام مردم منطقه در جنبش‌های ملی - منطقه‌ای ورود پیدا کرده‌اند، بدون شک؛ یا به منظور کاهش فشارهای اقتصادی، به خدمت خوانین درآمدده‌اند و یا به واسطه‌ی روابط طایفه‌ای و قومی، با رهبران جنبش، همراه شده‌اند. البته مسلماً در این بین استثنائاتی هم وجود داشته، اما واقعیت این است که فضای سیاسی حاکم بر جامعه‌ی استرآباد در این دوره، مبتنی بر تلاش برای حفظ بقای خود بوده که طبیعتاً این روزمرگی به بی‌توجهی نسبت به مسائل ملی منجر می‌شود.

علاوه بر عوامل مذکور نمی‌توان تلاش بیش از حد عمال کنسولگری روسیه برای دخالت در اداره‌ی امور استرآباد و فتنه‌انگیزی بین ساکنین آن را در ایجاد آشفستگی این شهر و ایالت

۶- میرزا نصرالله خان نائینی فرزند آقا محمد. وی در سال ۱۲۹۷ ق (۱۲۹۹) بسه ناپایت وزارت خارجه و در سال ۱۳۱۴ ق (۱۲۷۵) به وزارت لشکر منصوب شد. اما پس از مدت کوتاهی، در همین سال ۱۳۱۴ ق به وزارت امور خارجه منصوب شده و به مدت ۹ سال بر این سمت باقی بود.

۷- حبیب‌الله خان تکابنسی ملقب به ساعدالدوله سردار، فرزند ولی خان سرتیپ تکابنی و پدر محمدولی خان سیهسالار اعظم. وی یک بار در ۱۲۹۸ ق (۱۲۶۰ ش) به حکومت استرآباد رسید و تا سال ۱۳۰۳ ق (۱۲۶۵-۱۲۶۶ ش) در آن مقام بود. اسماً ظاهراً بنا به تمایل روس‌ها از آن مقام عزل شد. پس از وی وجهه‌الله میرزا امیرخان سردار به حکومت استرآباد منصوب شد و پس از وی در ربیع ۱۳۰۷ ق (آبان ۱۳۰۸) محمدولی خان نصرالسلطنه (سعادالدوله امیرتومان) پسر حبیب‌الله خان ساعدالدوله تکابنی جانشین او شد. مجدداً حبیب‌الله خان ساعدالدوله سردار در اواخر ۱۳۱۵ یا اوایل ۱۳۱۶ ق (۱۲۷۷-۱۲۷۸ ش) پس از جهانسوز میرزا امیرتومان به حکومت استرآباد منصوب شد. پس از حدود یک سال در شوال ۱۳۱۷ ق (بهمن ۱۲۷۸) از حکومت استرآباد عزل شده و علاءالدوله در اول ذی قعد ۱۳۱۷ ق (اسفند ۱۲۷۸) به جای او به حکومت استرآباد وارد شده است.

۸- میرزا سید محمدخان معروف به عون الملک، متولد ۱۲۵۰ ق (۱۲۱۳ ش) ابتدا تابعیت انگلیسی - هندی داشته و به مدت چهارده سال در استخدام سفارت انگلستان در تهران بود. سپس به تابعیت ایران درآمده و در وزارت امور خارجه ایران مشغول به کار شد. در سال ۱۳۱۶ ق (۱۲۷۹ ش) به نایب‌الحکومتی استرآباد و در ۱۳۲۰ ق (۱۲۸۱ ش) به سمت کارگزار دولت ایران در گنبد قابوس منصوب شد.

۹- از حدود سال ۱۳۰۶ ق (۱۳۶۸-۱۳۷ ش) تا سال ۱۳۱۶ ق (۱۲۷۷ ش) مسو کخاقتسکی مدیر کنسولگری روسیه در استرآباد بوده است که به واسطه‌ی بیماری به روسیه مراجعت کرده و در شهبان ۱۳۱۶ (دی ماه ۱۲۷۷) ایوانف به جای او با سمت مدیریت کنسولگری روس در استرآباد وارد این شهر شده و تا ششوال ۱۳۱۷ (بهمن ۱۲۷۸) در این سمت باقی بوده و در تاریخ دهم شوال ۱۳۱۷ (۲۲ بهمن ۱۲۷۸) مسو نیکولسکی به عنوان کنسول جدید وارد استرآباد شده است.

۱۰- علی اشرف خان سرتیپ ملقب به احتشام‌الوزاره، در اواخر دوران سلطنت ناصرالدین شهبان، مدیر اوقاف استرآباد و کارگزار مهم خارجه در استرآباد بود و از حدود ۱۳۱۵ ق (۱۲۷۶ ش) تا سال ۱۳۲۰ ق (۱۲۸۱ ش) ریاست کمسیون دولت ایران در گنبد قابوس را برعهده داشت و در تاریخ مذکور به خواست خود از ایسن کار کناره‌گیری کرده، عون‌الملک، کارگزار مهمام خارجه استرآباد به جای وی به سمت ریاست این کمسیون منصوب شد.

نادیده گرفت. از سوی دیگر اسناد تاریخی نشان از آن دارد که به واسطه‌ی خالی بودن خزانه‌ی دولت، حکومت محلی استرآباد قادر به پرداخت مواجب نظامیان مقیم و مأمور در منطقه نبوده و حقوق آن‌ها را با تأخیر چندین ماهه و آن هم از طریق نزول کردن از برخی تجار بزرگ و خوانین محلی پرداخت می‌کرده است. چنان‌که در بین اسناد تاریخی موارد متعددی از اعتراض و اعتصاب نظامیان مأمور، نسبت به عدم دریافت حقوق معوقه‌ی خود و حتی ترک کردن محل مأموریت‌شان، گزارش شده است.

در این آشفتنه بازار، شهر و دهات ایالت استرآباد کانون شورش‌های فردی - اجتماعی متعددی شده بود. آشفتگی اوضاع استرآباد در این دوره به حدی رسیده بود که حکام محلی دیگر توانایی کنترل اوضاع را نداشتند. چنان‌که گاهی اوقات در یک سال، دو یا سه مورد عزل و نصب حکام محلی گزارش شده است. اما نکته اینجاست که هرچند این شورش‌های فردی - اجتماعی تحت تأثیر اوضاع سیاسی - اقتصادی مملکت بوده و به سست کردن پایه‌های حکومت مرکزی کمک کرده و خواسته یا ناخواسته زمینه ساز جنبش مشروطه شده باشد، مؤلفه‌های یاغیگری با انگیزه‌های شخصی و قومیتی در آن‌ها بارز است.

البته واقعیت امر این است که چون اسناد کافی از وقایع استرآباد در این دوره وجود ندارد و تاریخ شفاهی آن نیز ثبت نشده و متونی هم که وجود دارند بیشتر جنبه‌ی حکومتی داشته و یا ظاهر وقایع را به ثبت رسانیده‌اند، نمی‌توان در مورد مسائل پشت پرده و اهداف و انگیزه‌های وقایع این چنینی نظر قطعی داد. اما شواهدی که از اوضاع استرآباد و روحیات ساکنان آن از حدود هشتاد سال گذشته وجود دارد، نشان می‌دهد که هرگاه شورش‌ها و جنبش‌هایی با انگیزه و هدف اعتراض به کاستی‌ها، مقابله با استبداد و ایجاد اصلاحات، در سایر نقاط ایران روی می‌داده، پس از گذشت مدت زمانی کوتاه، این اقدامات در استرآباد به سمت یاغیگری و راه زنی و چپاول بیچارگان منحرف و فضا برای تصفیه حساب‌های دیرینه مهیا شده است.

نزاع محرم ۱۳۱۷ استرآباد

در زمان وقوع این نزاع، مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران^۱، سعادالدوله سردار، حکمران استرآباد^۲، عون الملک کارگزار مهمام خارجه استرآباد^۳، ایوانف مدیر کنسولگری استرآباد^۴ و احتشام‌الوزاره رئیس کمسیون دولت ایران در گنبد قابوس^۵ بوده‌اند.

«بر اساس اطلاعات مندرج در اسناد موجود، در روز هفتم محرم بین اهالی محله‌های نعلبندان، پاسرو و باغشاه از یک سو و اهالی محله‌های سرپیر، سبزمشهد و میخچه‌گران از سوی دیگر نزاعی درگرفته، به واسطه‌ی شلیک گلوله توسط اهالی سرپیر، دو نفر از اهالی محله‌ی نعلبندان مجروح و دو نفر به قتل رسیده، از اهالی محله‌ی سرپیر هم دو نفر مجروح شده‌اند. یکی از مقتولین، شخصی به نام تقی، باغبان کنسولگری روسیه در استرآباد بوده که دو دختر صغیر هفت و هشت ساله داشته است. ایوانف مدیر کنسولگری چندین بار

شفاهاً در باب صغار باغبان با کارگزاری مذاکره کرده و سپس کتباً از عون الملک کارگزار استرآباد، خون بهای باغبان را طلب کرده است. کارگزار استرآباد مطالبه‌ی مدیر کنسولگری را بی اساس دانسته و اعتقاد دارد که صغار تقی باغبان باید تحت تکفل و حمایت علماء استرآباد باشند و کفالت آن‌ها ربطی به کنسولگری ندارد. وزارت خارجه هم کفالت کنسولگری را قبول نکرده، اما از کارگزار خواسته است که هرچه سریع‌تر با پرداخت خون بها و جلب رضایت اولیاء دم مقتولین، غائله را فیصله دهد که مبادا اولیای دم به کنسولگری ملتجی شوند. از طرفی ابتدا دربار دستور به تنبیه تمامی طرفین دعوا و مشترکین در نزاع داده و آن‌ها را به پرداخت پنجهزار تومان جریمه محکوم کرده است. اما به وساطت ساعدالدوله جریمه را بخشیده و از او تعهد گرفته‌اند که قاتلین را دستگیر کرده و رضایت اولیای دم را به دست آورد تا غائله بخوابد و اولیای مقتولین در صدد پیگیری و تلافی نباشند. از طرف دیگر مدتی قبل از وقوع نزاع، افواج تنکابنی و عجم که مأمور برقراری نظم و امنیت استرآباد بوده‌اند، به دلیل عدم دریافت حقوق، در مسجدجامع تحصن کرده بودند. اما به واسطه‌ی وقوع این نزاع، افواج مذکور به مأموریت خود بازگشته و در کوچه‌ها و محله‌ها نگهبانی می‌دهند تا مگر مرتکبین قتل را دستگیر کنند. اما ظاهراً مأمورین انگیزه‌ی چندانی برای دفاع از شهر نداشته و اهالی هم از آن‌ها حساب نمی‌برند. چنان‌که درگیری و زد و خورد بین محله‌ها هم چنان ادامه دارد و عدم دستگیری قاتلین که دو نفر از اهالی سرپیر بوده‌اند، موجب خشم مردم و اغتشاش بیشتر در شهر شده است. اهالی محله‌های مذکور با هم قطع رابطه کرده، مدام برای هم خط و نشان می‌کشند و جاهل‌ها و تفنگ‌دارهای محله‌ها آماده‌ی درگیری مجدد هستند. تا این‌که در اوایل ماه شعبان اهالی محله‌های نعلبندان و پاسرو بر علیه اهالی میخچه‌گران و سرپیر برخاسته، اهالی پاسرو، یکی از میخچه‌گرانی‌ها را در روز روشن در مقابل منزل حاکم و جلوی عمارت کارگزاری با قداره مجروح کرده‌اند. به طوری که اگر نوکرهای کارگزاری به فریاد و امداد او نمی‌رسیدند، کشته شده بود. با وجود بروز این اغتشاشات، حاکم استرآباد هیچ عکس‌العملی نشان نداده، و مرتکبین این واقعه را بازخواست نکرده است. همین امر سبب می‌شود اهالی چهار محله‌ی نعلبندان، پاسرو، میخچه‌گران و سرپیر جسور شده، شب تا صبح در کوچه‌ها می‌گردند و تیر هوایی شلیک می‌کنند. در این اوضاع، الواط شهر هم با جسارت تمام به میدان تویخانه می‌آیند و با شلیک تپانچه به اجزای حکومت دهان کجی می‌کنند. عون الملک که اوضاع را نابسامان می‌بیند، شرحی از اغتشاش استرآباد به مشیرالدوله وزیر امور خارجه نوشته، مشیرالدوله هم موضوع را به صدراعظم منتقل کرده و این امر موجب بازخواست ساعدالدوله حاکم استرآباد شده است. ساعدالدوله در اواخر رمضان ۱۳۱۷ جواب مکتوبی از طریق پست برای مشیرالدوله و صدراعظم می‌فرستد، اما چون موقعیت خود را در خطر می‌بیند و ترس از تأخیر وصول نامه‌ی پستی دارد، در تاریخ دوم شوال، همان جوابیه را تلگراف می‌کند. ساعدالدوله در متن جوابیه‌ی خود، گزارش‌های

کارگزاری را محصول غرض ورزی عون‌الملک نسبت به خودش قلمداد کرده و اخبار آن را تکذیب می‌کند. وی ضمن این که اعتقاد دارد، این درگیری‌ها مخصوص استرآباد نیست و در هر شهر و دیاری باید این گونه دوستی‌ها و دشمنی‌ها باشد، تأکید کرده است که در رفع غائله کوشیده، ریش سفیدان و معتبرین سرپیر را در دارالحکومه حبس کرده، چهارصدتومان از اهالی سرپیر گرفته، در حضور علماء استرآباد به مجروحین داده، و از اهالی سرپیر تعهد گرفته که وقتی قاتلین به شهر بازگشتند، سرپیری‌ها از آن‌ها حمایت نکرده و آن‌ها را برای قصاص به اولیای مقتولین واگذارند. ساعدالدوله اعتقاد دارد که با این اقدامات صلح را بین طرفین برقرار کرده و با وجود این که قاتلین هنوز دستگیر نشده‌اند، ولی هیچ حرف و نزاعی بین اهالی چهار محله رخ نداده است. اما توضیح و توجیه ساعدالدوله کمکی به او نکرده، سرانجام گزارش‌های پی در پی اغتشاشات استرآباد به وزارت امور خارجه و دربار، موجب می‌شود در اواخر شوال ۱۳۱۷ (مطابق اسفند ۱۲۷۸) او را از حکومت استرآباد عزل و علاءالدوله را به جای او نصب کنند. ساعدالدوله روز بیست و پنجم شوال (۷ اسفند) از استرآباد خارج شده و پنج روز بعد در اول ذی‌قعدة ۱۳۱۷ (۱۲ اسفند ۱۲۷۸) علاءالدوله با سمت حاکم جدید، وارد استرآباد می‌شود. در فاصله‌ی زمانی عزل ساعدالدوله تا ورود علاءالدوله، اداره‌ی امور شهر و دهات اطراف در دست عون‌الملک و اداره‌ی امور صحرا در دست علی اشرف خان احتشام‌الوزاره، رئیس کمیسیون سرحدی در گنبد قابوس، بوده است. طبق گزارش‌ها و راپورت‌هایی که در روزهای دوم، چهارم و پنجم ذی‌قعدة ۱۳۱۷ (۱۳، ۱۵ و ۱۶ اسفند ۱۲۷۸) توسط احتشام‌الوزاره، علاءالدوله و عون‌الملک به وزارت امور خارجه ارائه شده، علاءالدوله در بدو ورود به استرآباد بسیاری از امور معوقه‌ی استرآباد را به سرانجام رسانیده و اغتشاشات را خوابانیده است. چنان‌که در همان روز ورود به استرآباد دستور می‌دهد دو نفر قاتل اهل سرپیر را که در میان طایفه‌ی یموت متواری و مخفی شده بودند، دستگیر کرده و به شهر آوردند. در زمان انتقال قاتلین به دارالحکومه، برادر یکی از مقتولین، به قاتل برادرش حمله کرده که او را قصاص کند، اما حمله‌ی او نافرجام است. مأمورین حکومت او را می‌گیرند و علاءالدوله دستور می‌دهد دستش را قطع کنند.»

طبق گزارش‌های موجود در اسناد تاریخی، روستاهای ایالت استرآباد هر روز شاهد این گونه وقایع و حتی شدیدتر از آن بوده‌اند، اما زمانی که اغتشاشی در شهر روی می‌دهد، و حکومت محلی مستقیماً تهدید می‌شود و همچنین کنسول روس بهانه‌ی دخالت در امور را به دست می‌آورد، می‌توان از دولت انتظار عکس‌العملی در حد عزل و نصب حکام محلی داشت.

نکته‌ای که در جریان نزاع مذکور جلب توجه می‌کند، هم‌داستان شدن اهالی محله‌ی میخچه‌گران و سرپیر بر علیه نعلبندان و پاسرو است. چراکه در نظام تقسیمات شهری استرآباد، میخچه‌گران جزو محله‌های متحد نعلبندان، و سرپیر جزو محله‌های متحد سبزمشهد است. یادآوری این موضوع به این مفهوم است که براساس تجربه‌ی رفتارهای

اجتماعی، هر قدر هم که میان اعضای یک مجموعه اختلافات داخلی وجود داشته باشد، باز در مقابل یک عامل بیرونی با هم متحد خواهند بود. بر این مبنا انتظار می رود محله ی میخچه گران به عنوان محله ی متحد نعلبندان و پاسرو، حتی اگر اختلافات داخلی هم با محلات متحد خود دارد، در زمان بروز تقابل با سایر محله ها، به محلات متحد خود بپیوندند، نه این که در مقابل آن ها قرار گیرد.

علاوه بر این طبق گزارش سند شماره ی ۲ که ریشه ی نزاع روز هفتم محرم را در مجادله ی شامگاه پنجم محرم (شب ششم) در تقابل بین نعلبندانی ها با عزاداران سرچشمه و سرپیر دانسته، مسلماً این موضوع نمی تواند محرک میخچه گرانی ها برای هم داستان شدن با سرپیری ها بوده باشد، چراکه میخچه گرانی ها هم زمان با نعلبندان و پاسرو، در شامگاه روز چهارم، دسته رفته اند و بعد از ظهر روز پنجم به طور مشترک با محله های متحد خود آیین توق بندان را برگزار کرده اند. بنابراین مسئله ی میخچه گران مسئله ای دیگر و قدیمی تر بوده و تنها در جریان این نزاع فرصتی برای تلافی اختلافات قبلی پیدا کرده است.

برای بررسی دقیق تر این واقعه یک بار دیگر به متن اسناد رجوع می شود. از میان ۱۱ سند موجود، تنها در سند های شماره ی ۱، ۲، ۴ و ۵ عوامل و چگونگی بروز این نزاع درج شده که همگی به نوعی با هم در تناقض هستند. به عنوان مثال: سند شماره ی یک، علت وقوع نزاع را عداوت دیرینه ی بین اهالی ثبت کرده است. این عداوت دیرینه ریشه در همان حس رقابت و برتری جویی اهالی محله ها نسبت به یکدیگر دارد.

سند شماره ی ۲ با جزئیاتی دقیق تر، در بیان علت واقعه نوشته: «شب ششم محرم (غروب روز پنجم محرم، دو روز قبل از واقعه)، نوبت دسته روی محله های سرپیر و سرچشمه [و سبزمشهد و دباغان] بوده، از آن جا که مطابق با رسم همیشگی، دسته می خواسته از مسیری مشخص به دارالحکومه برود، اهالی محله نعلبندان به آن ها حکم کرده اند که باید ابتدا به محله ی ما بیایید و از این جا با هم به دارالحکومه برویم، در غیر این صورت با شما درگیر خواهیم شد. اهالی محله های مذکور نه تنها از محله نعلبندان عبور نکردند، بلکه به طور کل به دارالحکومه هم نرفتند. این مسئله باعث عداوت بین طرفین شده، در روز هفتم محرم ابتدا نزاعی کودکانه بین تعدادی از اطفال محله های سرپیر و نعلبندان رخ می دهد، سپس گردن کُلفت ها و جاهل های دو محله که از هم کینه به دل گرفته بودند، با هم نزاع کرده، این نزاع کودکانه تبدیل به دعوای عمومی می شود.» در باب علت مذکور لازم به ذکر است که دارالحکومه، کنسولگری روسیه، مسجد جامع و یکی از بازارهای بزرگ و قدیمی شهر در محله نعلبندان واقع شده و تکایای محله نیز اغلب از مستحدثات حکام محلی بوده است. لذا این ویژگی ها موجب می شده برخی از ساکنین نعلبندان، به ویژه جاهل های محله حس برتری و سروری نسبت به ساکنین سایر محله ها داشته باشند و در زمان برگزاری آیین های عاشورایی،

دارالحکومه را مرکز و کانون مراسم محرم استرآباد و خود را کلیددار و داروغه‌ی این کانون می‌دانستند.

در سند شماره‌ی ۴ دلیل نزاع این‌گونه ثبت شده است که: «روز هفتم محرم اهالی محله‌های نعلبندان و باغشاه و پاسرو برای تماشای مراسم توق‌بندان به محله‌ی میدان رفته بودند، در مسیر بازگشت به خانه‌ی خود، اهالی محله‌های سبزمشهد و سرپیر و میخچه‌گران که بر سر راه آنان کمین کرده بودند، بر سر آن‌ها ریخته و نزاع شدیدی درگرفته است.» علتی که در این سند ذکر شده، معطوف است به اطلاعات مندرج در سند شماره‌ی ۲ مبنی بر این‌که؛ اهالی محله نعلبندان در شب ششم محرم اهالی سرچشمه و سرپیر را تهدید کرده‌اند. اما باز هم نقش میخچه‌گران در این بین، دقیقاً مشخص نیست.

سند شماره‌ی ۵ نیز علت نزاع را تقدم و تأخر حرکت توق‌ها ثبت کرده است. این موضوع نیز یکی از موضوعات دیرینه‌ی اختلاف در بین اهالی محله‌ها است. اما دعوای تقدم و تأخر توق‌ها همیشه در بین محله‌های متحد است که در یک روز مشترک مراسم توق‌بندان را برگزار می‌کنند. بنابراین این موضوع نمی‌تواند عامل اختلاف بین محله‌های نعلبندان و پاسرو با سرپیر و سرچشمه و سبزمشهد باشد. اما امکان این‌که اختلاف بین محله‌های متحد نعلبندان و میخچه‌گران بر سر این موضوع بوده باشد، زیاد است. چنان‌که در سند شماره‌ی ۷ که مورخ ۷ شعبان ۱۳۱۷ (مطابق ۲۰ آذر ۱۲۷۸) است، می‌بینیم پس‌لرزه‌های این نزاع تا هفت ماه بعد از نزاع محرم ادامه داشته و اهالی محله‌ی پاسرو در روز روشن و در مقابل خانه‌ی حاکم، یکی از اهالی میخچه‌گران را با ضرب‌قدا ره شدیداً مجروح کرده‌اند. طبق این گزارش، شدت اختلافات به حدی رسیده که اگر یکی از اهالی نعلبندان یا پاسرو به گیر اهالی میخچه‌گران و سرپیر بیفتند و یا بالعکس، او را تکه تکه خواهند کرد.

بنابراین می‌توان گفت دلایل مختلف و ضد و نقیض این نزاع که در مجموعه‌ی اسناد موجود ذکر شده، در واقع مکمل یکدیگر هستند. به عبارتی همواره بین محله‌های متحد اختلافاتی بر سر اصالت، برتری و همچنین کسب امتیاز مدیریت محله‌ی بزرگ وجود داشته که این اختلافات در جریان برگزاری آیین‌های عاشورایی بروز و ظهور پیدا می‌کرد. از طرف دیگر همین اختلافات در مقیاسی گسترده‌تر بین اهالی سه محله‌ی بزرگ وجود داشته و همواره مانند آتش زیر خاکستر به باد بهانه‌ای، شعله‌ور می‌شده است. بر اساس مندرجات اسناد موجود، ظاهراً در نزاع محرم سال ۱۳۱۷ عده‌ای از اهالی محله‌ی نعلبندان این آتش را شعله‌ور کرده و سایرین نیز با آغوش باز از آن استقبال کرده‌اند.

در جریان این نزاع موضوعی که نباید از آن غافل بود، عدم حضور محله‌های فرعی متحد میدان بزرگ است. چند سال بعد از این نزاع، در جریان نهضت مشروطه شکاف شدیدی بین این محله‌ها، به ویژه بین دربنو و میدان عباسعلی ایجاد شد که در جای خود قابل بررسی

است. موارد مذکور در سطور بالا نشان از آن دارد که نقش زمینه‌های اجتماعی در گسست محلات متحد سه گانه‌ی استرآباد و همچنین استقلال هر یک از محله‌های فرعی، غیر قابل انکار است و یکی از ضربگاه‌های اصلی این شکاف، بدون شک آیین‌های عاشورایی بوده است. اما جالب توجه است که اکنون پس از گذشت بیش از یک قرن از واقعه‌ی محرم ۱۳۱۷، با وجودی که هر یک از محله‌های فرعی وابسته به سه محله‌ی بزرگ، خود محله‌ای مستقل شده‌اند، به طوری که حافظه‌ی شفاهی ساکنین آن، دیگر نظام سه محله‌ای را به خاطر نمی‌آورد، تنها چیزی که از آن ساختار تقسیم‌بندی شهر به یادگار مانده، همین آیین‌های عاشورایی و به ویژه آیین توق بندان است.

نزاع محرم ۱۳۱۷ استرآباد در آیین اسناد

اسنادی که از واقعه‌ی مورد بررسی به دست آمده، جزو اسناد اداره‌ی کارگزاری دولت ایران در استرآباد است. کارگزاری‌ها از ادارات زیرمجموعه‌ی وزارت امور خارجه در ولایات بوده‌اند و رسیدگی به کلیه‌ی امور مربوط به بیگانگان در ولایات برعهده‌ی آن‌ها بوده است. مدیر و رئیس کارگزاری را «کارگزار» می‌خواندند و کارگزار مستقیماً از سوی شخص وزیر امور خارجه منصوب می‌شد.

در جریان این واقعه نیز چون باغبان کنسولگری استرآباد به قتل رسیده و کنسولگری در این باب مدعی شده، کارگزاری استرآباد ضمن پیگیری ماجرا، گزارش‌هایی را در شرح واقعه و مسائل پیرامون آن، به وزارت امور خارجه ارسال کرده است. نتیجه‌ی این مکاتبات و مراسلات ۱۱ برگ سند، مربوط به یک دوره‌ی زمانی حدوداً یک ساله (یازده ماهه) است. به عبارتی نخستین سند از این مجموعه مورخ نهم محرم ۱۳۱۷ (مطابق ۳۰ اردیبهشت ۱۲۷۸) و سند پایانی مورخ پنجم ذق ۱۳۱۷ (مطابق ۱۶ اسفند ۱۲۷۸) است. برخی از این اسناد مستقیماً به موضوع واقعه‌ی مورد بحث پرداخته و تعدادی نیز اشاراتی به این واقعه دارند. لذا در پایان جهت درک بهتر موضوع، متن این اسناد ارائه شده است.

سند شماره‌ی یک (۱)

تلگراف عون الملک کارگزار مهام خارجه‌ی استرآباد، به وزارت امور خارجه در طهران

[نشان شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از استرآباد به طهران/ دولتی
توسط وزارت جلیله امور خارجه حضور مبارک بندگان جناب مستطاب اجل اشرف افخم، آقای صدراعظم مدظله‌العالی، دیروز بنابر عداوت دیرینه فیما بین اهالی محله سرپیر و نعل بندان نزاعی شده، از طرف نعل بندان دو نفر مقتول که یکی از آنها تقی نام، باغبان قونسولگری است و دو نفر مجروح‌اند. از سرپیری هم دو نفر جراحت دارند. حکومت جلیله مابین هر دو

محلہ چاتمہ^{۱۱} گذاشته اند تا بعد تحقیق فرمایند. عون الملک [مهر چهارگوش: «تلگرافخانه مبارکه [نشان شیر و خورشید] طهران»] بتاريخ شب ۹ شهر محرم الحرام تنگوزئیل سنه ۱۳۱۷

سند شماره ی دو (۲)

راپورت تلگرافی کارگزار مهام خارجه استرآباد به وزارت امورخارجه
شامل شرح واقعه هفتم محرم ۱۳۱۷ در استرآباد
[نشان شیر و خورشید]



تصویر سند شماره ی ۲ راپورت تلگرافی کارگزار مهام خارجه استرآباد به وزارت امورخارجه مورخ نهم محرم ۱۳۱۷ (منبع: مرکز اسناد تاریخی مؤسسه فرهنگی میرداماد)

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

راپورت^{۱۲} استرآباد

در ایام عاشورا رسم است که شب ها دسته هر محلہ به دیوانخانه می آید. شب ششم که نوبت^{۱۳} دسته جات محلہ سرپیر و سرچشمه بود، و میخواستند از کوجه دیگر به دارالحکومه بیایند، جهال محلہ نعل بندان به آنها پیغام می دهند که حکماً باید از محلہ ما عبور کنید و با ما برویم والا دعوا داریم. آنها هم از آمدن منصرف شده، هیچ نیامدند. و این فقره باعث کینه قبلی^{۱۴} شد. دیروز که هفتم بود، ابتدا دو سه نفر اطفال محلہ نعل بندان با محلہ سرپیر نزاع کردند. جهال به میان افتاده، طرفین زد و خوردی کردند. دو نفر از سرپیر مجروح شد، چهار نفر از نعل بندان هدف^{۱۵}

گلوله ورندل^{۱۶} شدند. دو نفرشان مردند و دو نفر باقی است. بعد از وقوع این قضیه ساعدالدوله، محمدباقرخان میرپنجه^{۱۷} را با فوج هزارجریبی^{۱۸} مأمور کردند که میان

محلات چاتمہ بگذارند که هر کسی با آلت جارحه از خانه بیرون بیاید بگیرند. یکی از اشخاصی که تلف شده، تقی نام، آدم قونسول گری بوده. قونسول میرزا جعفرخان منشی خود را فرستاده که مجروحین و مقتولین را دیده، شرح و بسط وضع آنها را نوشته به قونسول گری برد. هوا ابر، و باران می آید. بتاريخ شب ۹ شهر محرم سنه ۱۳۱۷.

۱۱ - چاتمہ/ چاطمہ: در لغت به معنی: آرایش تنگ ها (معمولاً سه تنگ) روی زمین. به طوری که قنداق آن ها بر زمین و سر آن ها در محل بست بالائی بند به هم چفت شده باشد. اما «چاتمہ گذاشتن» در این جا به معنی: مستقر کردن یک یا چند واحد نگهبانی سه نفره است.

۱۲ - اصل: راپورد

۱۳ - اصل سند: نوبه

۱۴ - این واژه در متن سند بیشتر شبیه به «قلبی» است.

۱۵ - اصل: حذف

۱۶ - ورندل/ ورنسدل/ ورنسدل [verandel/verandel نوعی از انواع تنگ که در دوره ی قاجار مورد استفاده بوده است.

۱۷ - محمدباقرخان میرنسیج: فرزند لطفعلی خان سرسرتیپ فسوج چهاردانگه هزارجریب. محمدباقرخان هزارجریبی ملقب به لقب های «متمدلسلطان»، «ضرغام الملک»، «سالاراکرم»، «اسیراکرم»، «سردار مکر» و در نهایت «سردار رفیع»، در ۱۳۰۶ق (۱۳۷۱ش) به درجه ی سرهنگی فوج چهاردانگه هزارجریب، در ۱۳۰۹ق (۱۳۷۰ش) به درجه ی سرتیپ سومی، در ۱۳۱۰ق (۱۳۷۱ش) به درجه ی سرسرتیپ دومی و در ۱۳۱۳ق (۱۳۷۴ش) به درجه ی سرتیپ اولی فوج میزور نایل شد. وی یک دوره حاکم بلسوک هزارجریب، دو دوره نایب الحکومه ی استرآباد، دو دوره حاکم استرآباد و سه دوره حاکم شاهرود و بسطام بوده است. محمدباقرخان سردار رفیع سرانجام در ۱۳۰۹ش درگذشت و جسدش در خوش انگور هزارجریب دفن شد.

۱۸ - هزارجریب در دوره ی ناصری دارای افواج سه گانه بوده است که این افواج عبارت اند از: ۱- ایوب جمعی نجفقلی خان سرسرتیپ ۲- ایوب جمعی محمدخان سرهنگ ۳- ایوب جمعی لطفعلی خان سرسرتیپ که بعداً به پسرش محمدباقرخان سرسرتیپ واگذار شد.

سند شماره ی سه (۳)

راپورت کارگزار مهمام خارجه استرآباد به وزارت امور خارجه

در باب امتناع فوج تنکابنی از ادامه ی مأموریت خود در استرآباد به واسطه ی عدم دریافت حقوق راپورت کارگزاری مهمام خارجه استرآباد مورخه ۱۵ محرم ۱۳۱۷
دوم محرم فوج تنکابنی^{۱۹} از نرسیدن جیره و حقوقشان تمکین نکرده، یکدفعه تفنگ های دولتی را ریخته رفتند. از جمله قراولان مأمور حفاظت قونسولگری بودند که شب قونسولگری را بی سرباز گذاشته و رفته بودند. شبانه به کارگذاری اطلاع دادند چون به هیچ جا دست رس نبود چند نفر از قراول های کارگزاری را به قونسولگری فرستاد روز دیگر به حکومت جلیله اطلاع داد، مقرر فرمودند از فوج عجم^{۲۰} برای درب خانه ها قرار می معین شود، فوج عجم هم جواب داد حقوق پس افتاده ما را بدهید برای خدمت حاضریم. صاحب منصب ها خواستند به عنف آن ها را به قراولی بفرستند، قبول نکرده جمعی از آن ها به خانه جناب مستطاب اجل آقای حاجی سیدطاهر^{۲۱} سلمه الله تعالی بستی شدند^{۲۲}، جناب حاجی آنها را به خانه خودشان راه ندادند. مجبوراً به مسجد جامع رفته، بست نشستند تا روز هفتم که فیما بین محله نعل بندان و سرپیر نزاع واقع شد، حکومت جلیله فرستادند آنها را دلجوئی کرده، شبانه از مسجد به اردو بردند. اطلاعاً جسارت شد.

[یادداشت حاشیه:]

جناب اشرف صدراعظم^{۲۳} البته این حقوق نوکر استرآباد را قرض شده است، استقراض نموده و بدهید. [امضاء]

سند شماره ی چهار (۴)

سواد یادداشت مدیر کنسولگری روسیه در استرآباد خطاب به کارگزار مهمام خارجه استرآباد در باب طلب خون بهای باغبان کنسولگری که در نزاع هفتم محرم ۱۳۱۷ به قتل رسیده است.

سواد یادداشت قونسولگری در مطالبه خونبهای باغبان قونسولگری

خاطر کارگزاری محترمه قرین استحضار است که تاریخ هفتم شهر محرم الحرام که اهالی محلات نعل بندان و پاسرو و باغشاه جهت تماشای طوق درآوردن، به محله میدان رفته بودند، بعد از ختم طوق از میدان معاودت کرده، به خانه های خودشان میرفتند که اهالی محله سبزمشهد و سرپیر و میخچه گران بین راه سر کوچه و خانه ها بسقوه^{۲۴} کرده بودند که جلوگیری از آنها کرده، اول با چوب و چماق، بعد با گلوله تفنگ، نعل باندانی ها را زده، دو نفر را مقتول، چند نفر دیگر را مجروح ساخته، از جمله مقتولین یک نفر تقی نام باغبان قونسولگری بود که ازین بابت شفاهاً و پیغاماً با کارگزاران استرآباد مذاکرات لازمه شده است. اگرچه کارگزاری محترمه تلگرافی صادر از طرف اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شهریاری را [که] از تهران به جهت استرداد خونبهای مقتولین و مجروحین شده بود به

۱۹ - فوج تنکابنی؛ ابواب جمعی ساعدالدوله امیرنوسان (حیب الله خان تنکابنی) که در سال ۱۳۱۷ ق. حاکم استرآباد بوده است.

۲۰ - از افواج نظامی مأمور در استرآباد

۲۱ - سیدطاهر میجد چنانکندی استرآبادی، جد سادات طاهری گرگان

۲۲ - بست نشستند.

۲۳ - میرزا علی اصغر خان امین السلطان مشهور به اتابک اعظم. وی در دوران سلطنت سه پادشاه قاجار، منصب صدارت عظمی داشت. (دوران سلطنت ناصرالدین شاه، از حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۳ ق. مظفرالدین شاه، از حدود ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۱ ق. محمدعلی شاه، ۱۳۲۵ ق.) میرزا علی اصغر خان پس از حدود چهار ماه نخست وزیری در دوران محمدعلی شاه، در رجب ۱۳۲۵ به ضرب گلوله یکی از مشروطه خواهان به نام عباس آقا صراف تبریزی، به قتل رسید.

۲۴ - بسقوه/ بسخو [basqu/ basxu]: کمین کردن، به کمین نشستن

قونسولگری نشان دادند و قراری هم گذاشته بودند خونبها را اخذ کرده به وراث مقتولین برسانند ولی حکمران چند دفعه اهالی این سه محله را خواسته، گفتگو کرده بودند. نه از آنها حسب الامر پول خون بها را اخذ کرده به قونسولگری تسلیم نمود، و نه قاتلها را مطالبه کرده، تسلیم نمود و تاکنون انجام پذیر نشده است. اگرچه شفاهاً باز این مطلب مذاکره شده بود. حال هم زحمت افزاست و خاطر شریف قرین استحضار است در این نزاع از میان اجماع عام سه چهار محله که تفنگ خالی و دو نفر مقتول شده است، قاتل را نمی‌شود معین کرد و به ثبوت رسانید. هر کس هم اینگونه شهادت بدهد واضح است از روی عداوت و غرض است. واقع قاتل دو نفر مقتول و ضارب چند نفر مضروب، اهالی سه محله میباشند. لازم است خونبها را از آن سه محله که این شرارت را کرده، تفنگ انداخته‌اند، حسب الامر اخذ کنند. اکنون قونسولگری به کارگزاری محترمه زحمت داده و خواهشمند است خون بهای تقی مقتول، باغبان قونسولگری را اخذ و به قونسولگری ایصال خواهند فرمود یا به این عمل هم اقدام احقاق حق نخواهند نمود. مورخه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۱۷ مدیر قونسولگری

سند شماره ی پنج (۵)

راپورت کارگزار مهام خارجه استرآباد به وزارت امور خارجه

مبنی بر بی‌قاعدگی دانستن خواسته ی کونسولگری استرآباد در باب دریافت خون بهای

باغبان مقتول کونسولگری

راپورت کارگزاری مهام خارجه استرآباد مورخه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۱۷ در بین نزاع محله های استرآباد که در روز هفتم محرم در سر تقدیم و تأخیر علم‌ها^{۲۵} واقع شده بود، تقی نام باغبان قونسولگری مقتول شد. از او دو دختر صغیر باقی مانده به سن هفت و هشت ساله، مدیر قونسولگری یادداشت رسمی نوشته، مطالبه خون بهای او را مینماید. بنده هرچه فکر می‌کنم این یادداشت به کلی بی‌قاعدگی و برخلاف مدلول عهدنامه است. زیرا که تقی نام خودش نوکر قونسولگری بود و در میان شهر در بین نزاع سهواً گلوله خورده، مقتول شد، اولاد او چگونه محمی^{۲۶} دولت روس میشود؟ در صورتیکه صغیرند و قیومیت آنها با یکی از علمای بلد و حکام شرع انور است. مدیر به موجب کدام قانون مینویسد باید خونبهای تقی را به قونسولگری فرستاد؟ وراث رعایای ایران چه دخل به قونسولگری خارجه دارند؟ قبل از نوشتن یادداشت چند مرتبه توسط^{۲۷} ورثه تقی را نموده، دل سوزی می‌کرد که اینها صغیرند و بی‌چیز و بی‌کس، محض ترحم از قونسولگری ماهی یک تومان برای کفالت آنها به کسان صغار می‌دهم. بنده جواب می‌دادم: البته حکومت جلیله استرآباد پس از دستگیر کردن قاتلین، قرار اخذ خونبها را داده، به وراث مقتول خواهند رسانید. اگر از وزارت جلیله خارجه اجازه مرحمت شود، به همان طورها جواب خواهم داد. بدیهی است هرگاه جواب برخلاف میل او نوشته شود، دلتنگ شده، از کارگزاری شکایت خواهد نمود.

۲۵ - مقصود از علم، همان توق (طوق) است.

۲۶ - محمی: حمایت شده، مورد حمایت قرار گرفته

۲۷ - میانجی‌گری، وساطت

امیدوارم وزارت جلیله خارجه اینگونه شکایت‌های بی اساس را که از روی غرض صرف است، به دقت ملاحظه خواهند فرمود. اطلاعاً جسارت نموده، امر امر عالی است.

سند شماره ی شش (۶)

سواد نامه ی مشیرالدوله (وزیر امور خارجه) به حبیب الله خان تنکابنی حکمران استرآباد مبنی بر دستور رسیدگی به موضوع نزاع روز هفتم محرم ۱۳۱۷ در استرآباد و رفع شکایت خانواده های مقتولین و مجروحین این واقعه

سواد کاغذ وزارت خارجه به حکمران استرآباد. [مورخ] ۲۱ ربیع الثانیه ۱۳۱۷ بعد از آنکه در عاشورا اهالی محلات استرآباد نزاع کرده، اسباب اغتشاش شدند و دو نفر مقتول شدند، حسب الامر الاقدس مقرر گردید مرتکبین را تنبیه و پنج هزار تومان جریمه از آنها دریافت نمایند (بعد از آن خودتان توسط کردید و از جریمه آنها)^{۲۸} صرف نظر شد ولی میبایست آنها را که تیر انداخته اند معلوم کرده، و ترضیه اولیای مقتولین را به عمل آورده باشید که دادخواهی ورثه آنها دنبال نداشته باشد. از قراری که از ضمن راپورت های کارگزاری استرآباد ملاحظه شد، احقاق حق ورثه تقی، باغبان قونسولگری روس، شده و از [طرف] قونسولگری، در ضمن یادداشت، مطالبه خونبهای او را کرده اند. نظر بر اینکه حق حمایت از ورثه تقی نداشتند، از وزارت خارجه دستورالعمل داده شد، جواب قونسولگری را داده، حمایت آنها را در اینکار قبول ننمایند ولی لازم است که احقاق حق ورثه تقی هم بشود که آنها خود را به قونسولگری ملتجی نکنند و قونسولگری به مقام اظهار بر نیاید. بنابراین زحمت میدهم که با اطلاع کارگزار هرچه را صلاح میدانم از اشخاصی که در نزاع تیراندازی کرده اند، وجهی دریافت کرده، به ورثه تقی برسانید و آنها را آسوده و ساکت نمائید که این کار را دنبال نکنند و اسباب زحمت نشود. البته همینطور معمول [دارید] و نتیجه را اطلاع بدهید. زیاده زحمت است! (مشیرالدوله)

سند شماره ی هفت (۷)

راپورت کارگزار مهمام خارجه استرآباد به وزارت امور خارجه

در باب عدم رفع غایله هفتم محرم ۱۳۱۷ و ادامه ی درگیری ها در استرآباد

راپورت کارگزاری مهمام خارجه استرآباد مورخه ۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۱۷

در باب نزاعی که در ماه محرم فیما بین اهالی محله نعل بندان و سرپیر واقع شده بود، چون عمل آنها را ختم نکردند، مجدداً اهالی محله نعل بندان و محله پاسرو بر ضد محله سرپیر و میخچه گران برخاسته^{۲۹}، چند روز قبل یک نفر از اهالی محله میخچه گران را درب خانه حکومت و باغ کارگزاری، اهالی محله پاسرو، روز روشن با شمشیر و قداره و کارد و غیره به قدری زده و مجروح ساخته که در کار مردن است. اگر نوکرهای کارگزاری به فریادش نمی رسیدند و به باغ کارگزاری نمیبزدند از ضرب چماق و غیره کشته شده بود. احدی از مرتکبین

۲۸ - بخش داخل پراتنز در حاشیه اضافه شده است.

۲۹ - اصل؛ پرخواست

و به این فرار تمام دیگر چه وقایعی در این شهر رو داده که چاکر در صدد مؤاخذه و مجازات برنیامدم؟ ایضاً استدعا دارم اینگونه عرایض جعلی که بعضی محض تحریک داخل و خارج می رسد و بی اصل است همه طور رسیدگی فرمایند چرا باید چیز بی اصل و کاری که واقع نشده قدرت کنند^{۳۴} [و] خلاف عرض نمایند؟ با اینکه هر اتفاقی که بیفتد خود چاکر محض اطلاع و راپرت عرض کرده و می کند...^{۳۵} دیگر چه اتفاقی افتاده که چاکر رسیدگی نکرد یا مجازات نداد؟ البته مملکت سرحدی است، بی مخمصه و گفتگو نیست. لیکن هرکه هم خلاف کرد یا بکند به سزا و جزای اعمال خود رسیده، و خواهد رسید. دیگر هرکه غیر از این عرض بکند، مقصود او غرض و تحریک داخل و خارج است. لازم بود عرض شود...^{۳۶} حبیب اله [مهر چهارگوش: «تلگرافخانه مبارکه [نشان شیر و خورشید] طهران»]، بتاریخ ۲ شهر شوال تنگوزئیل سنه ۱۳۱۷

سند شماره نه (۹)

تلگراف علی اشرف خان سرتیپ به وزارت امور خارجه

مبنی بر اقدامات علاءالدوله و دستگیری قاتلین واقعه محرم ۱۳۱۷^{۳۷}

[نشان شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از استرآباد به طهران

به وزارت جلیله امور خارجه امروز جناب جلالت مآب اجل آقای علاءالدوله حکمران از کفشگیری که دو فرسخی استرآباد است سه به غروب مانده به شهر ورود فرمودند. این دو فرسخ مسافت از اعیان و اشراف و سرکردگان استرآباد و مأمورین و رؤسا و خوانین یموت و سوار و سرباز و توپخانه و غیره بود و خود چاکر هم به کفشگیری رفته حضور داشت که اسرا را آورده تحویل دادند و یکصد رأس گامیش که تازه برده بودند، آورده، به صاحبانش مسترد شد...^{۳۸} دو نفر غلام که در ایام عاشورا متهم به قتل شده، در میان یموت متواری بودند، فرستاده از میان ایلات آورده حبس نمودند. وقت آوردن این دونفر معروف به قتل را، برادر مقتول فرصت پیدا کرده، خواست در بین راه قصاص نماید، گرفته دستش را بردند. این اقدامات انشاءاله اسباب آسایش عامه و رفع تصدیع اولیای دولت خواهد بود. چاکر علی اشرف. [مهر چهارگوش: «تلگرافخانه مبارکه [نشان شیر و خورشید] طهران»]. بتاریخ ۲ شهر ذیقعد تنگوزئیل سنه ۱۳۱۷.

۳۴ - تقویت کنند، بزرگنمایی کنند.

۳۵ و ۳۶ - به دلیل غیر مرتبط بودن، بخشی از متن حذف شده است.

۳۷ - این تلگراف در ۲ صفحه ی سربرگ دار اداره تلگرافی دولت علیه ایران تنظیم شده است.

۳۸ - به دلیل غیر مرتبط بودن، بخشی از متن حذف شده است.

سند شماره ی ده (۱۰)

تلگراف علاءالدوله حکمران استرآباد خطاب به مشیرالدوله وزیر امور خارجه

شامل گزارش رسیدگی به کارهای معوقه ی چند ساله، از جمله قتل باغبان کنسولگری استرآباد

[نشان شیر و خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از استرآباد به طهران

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه دام اقباله العالی اغلب کارهای پس افتاده چندین ساله قونسولگری را انجام داده و بقیه را هم امید است در چهار پنج روز دیگر تمام کنم. از جمله عمل قتل باغبان قونسولگری و عمل آقامحمدعلی حیدراف بارفروشی^{۳۹} بوده که تمام نموده و کمال مساعدت و دوستی و همراهی هم با قونسولگری شده. محض اطلاع عرض ضد. علاءالدوله. [مهر چهارگوش: «تلگرافخانه مبارکه [نشان شیرو خورشید] طهران»]. بتاریخ ۴ شهر ذیقعدہ تنگوزئیل^{۴۰} ۱۳۱۷.

سند شماره ی یازده (۱۱)

راپورت کارگزار مهمام خارجه استرآباد به وزارت امور خارجه

مبنی بر کنترل اوضاع استرآباد در حد فاصل خروج حبیب الله خان تنکابنی حکمران قدیم، از استرآباد تا ورود علاءالدوله حاکم جدید، به این شهر و ذکر اقدامات علاءالدوله در زمان ورود به استرآباد

راپورت کارگزاری مهمام خارجه استرآباد

بعد از عزل جناب جلالت مآب سردار^{۴۱} بموجب حکم تلگرافی نواب مستطاب اشرف ارفع افخم اعظم والا سپهسالار دامت شوکته، انتظام شهر و بیرون استرآباد به این بنده^{۴۲} و احتشام الوزاره^{۴۳} سپرده شد، بحمدالله شهر و صحرا را منظم کردیم. تلگرافهای وزارت جلیله جنگ را به سران یموت رسانیده، جواب گرفته تقدیم نمودیم. بعد از برقراری حکومت جلیله استرآباد بجناب جلالتمآب اجل اکرم افخم آقای علاءالدوله زیداقباله تا ورود معظم الیه هم با نهایت جد و جهد از شهر و صحرا نگاهداری نمودیم. حسب الامر بندگان اجل عالی جناب جلالتمآب سردار زیداقباله پنج روز قبل از تشریف فرمائی حکومت جدید باوجود آنکه مبالغ گزافی از حقوق سادات و ملا و نوکر و غیره را نداده بودند، محترماً روانه نمودم روز شنبه غره شهر ذی قعدہ الحرام الحمدلله بسلامتی حکومت جلیله وارد شدند. اسرای نوچمنی و کنولی گامیش و گاو و گوسفند حول و حوش شهر را هرچه برده بودند، مسترد فرمودند. نان، گوشت، برنج و سایر ماکولات را ارزان فرمودند، قاتلین که در ماه محرم گذشته فرار کرده بودند، گرفتند. ...^{۴۴} اطلاعاً جسارت شد. (مورخه پنجم شهر ذی قعدہ الحرام ۱۳۱۷)^{۴۵}

۳۹ - آقامحمدعلی تاجسر بارفروشی، فرزند حاجی آقاچوپک. دارای عنوان تجاری حیدراف. وی که از تجار بارفروش (بایسل کنونی) بود، بر حسب ششکایت یک تاجر روس، مبنی بر طلب مبلغی از او، مدتی در کنسولگری استرآباد زندانی بوده است.

۴۰ - اصل سند: سیفان نیل

۴۱ - حبیب الله خان ساعدالدوله تنکابنی، حکمران استرآباد

۴۲ - عون الملسک کارگزار مهمام خارجه استرآباد (نویسنده تلگراف)

۴۳ - علی اشرف خان سرتیپ، رئیس کمیسیون سرحدی در گنبد قابوس

۴۴ - به دلیل غیر مرتبط بودن، بخشی از متن حذف شده است.

۴۵ - تاریخ مذکور در صدر سند قید شده است.

فهرست منابع:

- آزاد ارمکی، تقی. مراسم عاشورای حسینی و وفاق فرهنگی - اجتماعی. مجموعه مقالات همایش بین

مسئله راه

- المللی محرم و فرهنگ مردم. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری پژوهشکده مردم شناسی. تهران. ۱۳۸۳
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. چهل سال تاریخ ایران ج ۱ (المآثر و الآثار). کوشش: ایرج افشار یزدی. تهران. اساطیر. ۱۳۷۴
- افشار، ایرج و محمدرسول دریاگشت. مخابرات استرآباد. ۲جلدی. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۳
- بهلر. سفرنامه جغرافیای رشت و مازندران. به کوشش علی اکبر خداپرست. تهران. انتشارات توس. ۱۳۵۵
- ذبیحی، مسیح و ایرج افشار. گرگان نامه. تهران. بابک. ۱۳۶۳
- رابینو، یاسنت لوئی. مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۳
- ستوده، منوچهر. از آستارا تا استارباد ج ۵. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۷۷
- سلیمانی، کریم. القاب رجال دوره ی قاجاریه. تهران. نشر نی. ۱۳۷۹
- عزالدوله، عبدالصمد میرزا و گریگوری والرینوویچ ملگونف. ۱۳۶۳. سفرنامه ی ایران و روسیه. کوشش: محمد گلبن و فرامرز طالبی. تهران. دنیای کتاب.
- فکوهی، ناصر. امر سیاسی و زمان ما. مجموعه مقالات همایش بین المللی محرم و فرهنگ مردم. تهران. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری پژوهشکده مردم شناسی. ۱۳۸۳
- قورخانچی، محمدعلی. نخبه سیفیه. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۰
- گلزاری، مسعود. سفرنامه ی استرآباد و مازندران و گیلان (سفرنامه ی میزا ابراهیم). بی جا. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۵
- محبوبی اردکانی، حسین. چهل سال تاریخ ایران ج ۳ (تعلیقات). کوشش: ایرج افشار یزدی. تهران. اساطیر. ۱۳۸۰
- مدرسی، یحیی و فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار (قشون و نظمیه). تهران. دفتر پژوهش های فرهنگی. ۱۳۸۰
- مرکز اسناد تاریخی مؤسسه فرهنگی میرداماد. اسناد متعدد دوره ی قاجار
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران. اسناد کارگزاری استرآباد. ۱۳۱۷ق
- مرکز تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی میرداماد. مصاحبه های متعدد در مورد بافت تاریخی گرگان و آیین های عاشورایی. ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. تهران. انتشارات امیرکبیر. چاپ نهم ۱۳۷۵
- ملگونف، گریگوری والرینوویچ. سفرنامه ی ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر. ترجمه مسعود گلزاری. تهران. دادجو. ۱۳۶۴
- میرحسینی، محدثه سادات. (۱۳۹۰) بررسی و تعریف محور فرهنگی - تاریخی استرآباد؛ طرح سازماندهی گذر درب نو. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه هنر اصفهان.
- نورائی، مرتضی. قبالة کارگزاری اصفهان. اصفهان. مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل وابسته به شهرداری اصفهان. ۱۳۹۱